

متن پرسش

سلام بر حضرت استاد طاهرزاده عزیز: در این ده روز عجیب ترین و در عین حال ناشناخته ترین لحظات عمرم را سپری کردم، بعد از این که خبر شهادت حضرت آقا را شنیدم واقعا حس کردم همه چیز برایم تمام شد، از طرف دیگر تجربه حضور شبها در خیابان شاید عجیب ترین مرگ بر آمریکا های عمرم را سر دادم. فشاری که این چند روز بر قلب و روحم وارد شد را در هیچ مقطعی از زندگی ام تجربه نکردم، اما چند روز پیش که حضرت عالی را دیدم (به همراه بحثی که ارائه کردید) و این استحکام و امیدی که دیدم راستش را بخواهید من هم طلب چنین امید و آرامشی را دارم ولی از طرف دیگر این ضعف و حقارتی که در خودم می بینم را چه کنم، شاید بزرگ ترین آرزویم رسیدن به آن جمله حاج قاسم هست که گفت هرگز از چیزی نترسیدم و آیا غیر از این نوع ایمان و امید انسان معنی دیگری دارد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خدای را شکر که متوجه عظیمترین رخدادی شدیم که تصور آن را هم نمی کردیم که چگونه عظیمترین فاجعه که شهادت حضرت امام خامنه‌ای توسط سیاه‌ترین و شقی‌ترین جبهه تاریخی بودپیش آمد، زیرا تصور وقوع چنین فاجعه‌ای را هم نمی کردیم ولی به جای آن که خود را بیازیم مانند آن که با مرگ خود به تولدی دیگر و حیاتی دیگر وارد شویم؛ با حضور دیگری در تاریخ خود حاضر شدیم که گویا دیگر این ما نیستیم که تصمیم می گیریم □ مُرده را اختیار کی باشد؟- بلکه در دستان تقدیری قرار داریم که می‌خواهد ما را به امری غیر قابل پیش‌بینی ولی امیدوارگونه حاضر کند و ما حیرانیم آن، چه حضوری می‌باشد! گویا حکایت ما حکایت «پَر کاهم در مصاف تند باد / خود نداند در کجا خواهد فتاد.» خدا کند این حضور را به خوبی درک کنیم و به راهی که در عین هزاران ابهام و حیرت مقابل‌مان گشوده شده است، امیدوار باشیم. خدا می‌داند «ایمان»، آری! «ایمان» در این تاریخ جز این نیست که خود را در دستان خداوند احساس کردن، تا او آنچه را که می‌پسندد برای‌مان پیش آورد. موفق باشید